

جلسه چهارم اخلاق فضای مجازی

حجت الاسلام و المسلمین و کیلی

هیئت رایه الشهداء

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین باری الخلاق اجمعین و باعث الانبیاء و المرسلین، ثم الصلاة و السلام علی اشرف السفراء المقربین و اکرم الانبیاء والمرسلین حبیب اله العالمین، ابوالقاسم المصطفی محمد، و علی أخی و وصیی و خلیفتی فی امه من بعده مولانا علی امیرالمومنین و علی الاحد عشر من ولدهما همت الدین و ائمه المومنین لا سیما مولانا بقیه الله فی العرفین ارواحنا لتراب مقدمه الفداء و لعن الدائم علی اعدائهم الی قیام یوم الدین و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم. قال الله الحکیم فی کتابه الکریم وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ

در مباحث گذشته که در محضر سروران، حقیر مصدع بودم صحبت به این جا رسید که اگر کسی بخواهد در عرصه رسانه فعالیت داشته باشد با مجموعه ای از مسایل فقهی و اخلاقی مواجه است که باید این ها را در عمل مد نظر قرار دهد. مسایل فقهی که یک فعال رسانه ای به تعبیری با او مواجه می شود در حوزه مسایل حرام و ممنوع، لاقلاً چهار شاخه دارد. شاخه اول آن اجمالاً در آخر جلسه گذشته عرض شد که مراعات حق مومن بود، عرض کردیم در شرع مقدس برای مومن یک سلسله حقوقی بیان شده که این سلسله حقوق اگر مراعات نشود شرعاً انسان گنهگار محسوب می شود، یعنی حقوق واجبه است. یکی مسئله پرهیز از غیبت بود، یکی مسئله پرهیز از تهمت بود، یکی مسئله جلوگیری از کشف سر مومن بود که سر مومن آشکار نشود، یکی پرهیز از تحقیر و تمسخر مومن بود که انسان دقت کند کاری که حرمت مومن شکسته شود انجام ندهد. این ها مجموعه مواردی بودند که به عنوان حقوق مومن شناخته می شدند.

اما دسته دوم از مسائلی که در فضای رسانه باید به آن توجه کرد و حق شرعی واجب تلقی می شود خود حق اسلام و حق حکومت اسلامی است. اسلام یک شخصیت حقوقی دارد برای خودش و حکومت اسلامی به همین منوال که بر گردن مکلف وظایفی می آورد و انسان نسبت به آن باید حتماً آن ها را مراعات کند. ما می دانیم یکی از گناهان کبیره تضعیف حکومت اسلام و تضعیف خود اسلام است، این که انسان کاری انجام دهد که در دید دیگران نگاهشان به اسلام یک مقداری تنزل پیدا کند، آن عظمتی که در چشمشان دارد از بین برود یعنی قداست زدایی از مقدسات الهی، یا نگاهشان به حکومت اسلام یعنی نهادی که حافظ و نگهدار احکام اسلام است یک مقداری پایین بیاید، این ها خودشان شرعاً حرام هستند. زیر شاخه این مسئله حجم زیادی از گزارش ها و خبرهای راست و دروغی است که مردم را نسبت به حکومت اسلام بدبین می کند، باز هم با تاکید بر این که داریم اصل اولی را بیان می کنیم، شما اگر آمدید در یک جامعه ای ابعاد منفی آن جامعه را گزارش کردید و ابعاد مثبت را گزارش نکردید خودبخود سبب می شود که افراد نسبت به آن محیط نسبت به آن جامعه حس بدبینی پیدا کنند و جایگاه و منزلت آن مجموعه در چشم ایشان پایین بیاید، شما در یک مدرسه هم اگر چنین رفتاری داشته باشید همین اثر هست یک کسی دائم بیاید در فضای مدرسه مشکلات مدرسه را با معلم ها مطرح کند، خوبیهای مدرسه را مطرح نکند، حتی اگر دروغ هم نگوید خودبخود موجب تضعیف شده است، در اصطلاح در کتاب های منطق می گویند در مغالطات آماری نیاز نیست که انسان دروغ بگوید، همین قدر که راست را کامل نگوید کافی است برای این که یک مغالطه شکل بگیرد، انسان مثلاً بیاید آمار افرادی را که مشکل دارند بگوید آمار افرادی که مشکل ندارند را نمی گوید، یا آمار اسبابی که سبب این مشکل شدند را بیان نمی کند، خودبخود یک بازخورد رفتاری در جامعه و محیط ایجاد می شود که انسان نسبت به آن محیط حس آرامشش از بین می رود، ناخودآگاه احساس می کند که الان در چه فضای تاریکی زندگی می کند. به همین جهت در اصطلاح فقهی می گویند نشر هر گونه گزارش منفی

در جامعه اسلامی به حسب اصل اولی شرعاً حرام است، این اصل اولی مهم است انشاءالله به آن می‌رسیم ولی چون هر گزارش منفی به خودی خود یک درجه اعتماد انسان‌ها را نسبت به حکومت اسلامی از بین می‌برد، یا نسبت به هر نهادی که دارای احترام حقوقی باشد نشر گزارش منفی نسبت به هر کدام شرعاً می‌شود حرام، شما حتی اگر فرض کنید یک هیاتی هم دارد در محله کار مثبت انجام می‌دهد، دارد دعوت به دین می‌کند مثلاً، در مقابل فرهنگ باطل ایستاده است، شما نسبت به همین هیات کوچک هم اگر در محله بخواهید گزارش‌های منفی بدهید که نگاه مردم نسبت به آن منفی شود خیلی مواقع شرعاً می‌شود داخل در عنوان حرام، چون دارید اسباب ترویج اسلام را تضعیف می‌کنید و در مقابل آن جبهه کفر و باطل قوت پیدا می‌کند، پس عامل دوم در فضای رسانه که جزو حقوق است مسئله حق حکومت اسلام است، به همین جهت گزارش هر مسئله منفی طبق اصل اولی در جامعه شرعاً جایز نیست، باید برویم سراغ اصول ثانویه که به آن‌ها برسیم.

عامل سوم که در فضای رسانه موضوع برای حرمت است فارغ از حقوق افراد مسئله صدق و کذب است، صدق و کذب یک مسئله کاملاً مستقلی است، به حسب فضای مشهور فقها دروغ گفتن شرعاً حرام است، چه این دروغ گفتن موجب هتک حرمت شود یا نه، موجب از بین رفتن حق کسی بشود یا نه، بنده مثلاً در راه که می‌آدم یک ماشین قرمز رنگ ندیدم مثلاً بیایم این جا خدمت شما بگویم بله در راه که می‌آدم یک ماشین قرمز رنگ دیدم این جوری بود، خب به هیچ کسی ظلم نمی‌شود، حق کسی پایمال نمی‌شود، اعتقادات کسی خراب نمی‌شود، خود این جمله ذاتاً دروغ است، همین مقدار را شریعت اجازه نمی‌دهد به فتوای مشهور در اصل اولی هر گزاره دروغی حرام است و اگر کسی یک جایی بخواهد دروغی بگوید مجوز لازم دارد، مثلاً گفتند جایی که دو نفر مومن اختلافشان می‌شود، برای اصلاح ذات‌البین برای آشتی دادن این‌ها می‌شود انسان تا یک حدی دروغ بگوید، مثلاً چطور؟ مثلاً بیاید بگوید فلانی خیلی تمایل دارد با شما آشتی کند، خیلی پشیمان است از این جدایی، خیلی هم شما را دوست دارد، این حرف‌ها را بزند و با این حرف‌ها دل‌ها به هم نزدیک شود، خب این مجوز شرعی دارد که برای آشتی دادن افراد انسان از دروغ استفاده کند ولی در غیر این حالت گفتن دروغ شرعاً حرام است، ذات دروغ می‌شود عنوان حرام حالا چه حق الناسی حق حکومتی در آن باشد یا نباشد. آیا گزارش کردن چیزی که نمی‌دانیم راست است یا دروغ شرعاً حلال است یا نه؟ این‌ها بحث‌های فقهی دارد، بعضاً معتقد هستند که حرام است، من یک مطلبی را شنیدم حق الناس هم نیست حق الناس به حساب خودش، یک مطلب که الان باب است در فضای مجازی که گزارش‌های عجیب و غریب بدهند مثلاً فرض کنید دیروز یک نفری از بیست متری افتاد ولی نمرد، فلان جا یک کسی هفت قلو به دنیا آورد، از این جور حرف‌هایی که حق الناس هم نیست، ظلمی هم در حق کسی نیست، آیا انسان شرعاً بدون این که یقین کند به سر آن اطمینان پیدا کند مجاز است یا نه؟ بعضی گفته‌اند نه مجاز نیست، گفته‌اند اصلاً نقل‌خبر به شرطی مجاز است که شما قلباً به آن اطمینان داشته باشید، والا باید بگویید که گفته شده است که این طور، گزارش کرده‌اند بعضی که این طور تا بشود راست، چون به هر حال گزارش کرده‌اند بعضی، والا نقل‌خبر بدون یقین خودشان هم بعضی‌ها گفته‌اند مصداق کذب است و دروغ، پس این می‌شود عنوان سوم.

و اما عنوان چهارم و پنجمی که در فضای رسانه خیلی کاربرد دارد انواع حرام‌هایی است که انسان در رسانه به آن دچار می‌شود به واسطه محتوایی که دارد منتقل می‌کند، یعنی حق کسی مطرح نیست و اصلاً با یک آدمی هم طرف نیستیم، راست و دروغی هم در کار نیست، خود این محتوا محتوایی است که اشاعه دادن آن شرعاً حرام است، حالا چه محتواهایی هستند که اشاعه دادن آن‌ها شرعاً حرام است کجا می‌شود که نشر یک محتوا از نظر شرعی جایز نیست؟ دو قسم اصلی دارد که شاید بشود همه را زیرمجموعه این دو جا داد، اول اشاعه به گناه و فحشا، اشاعه گناه و فحشا گر چه راست باشد و گرچه حق الناس نباشد یا اگر

حق الناس است حق الناسی که گزارشش حلال است خودش ذاتاً یک امر حرام است، که در آیه شریفه "إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ" خداوند متعال یک گروهی را سرزنش می کند فقط به خاطر این که این ها تمایل به این داشتند که گناه در جامعه رواج پیدا کند، ترویج گناه در جامعه ذاتاً حرام است. ترویج گناه یعنی چه؟ یعنی عادی سازی انواعی از گناهان، خب شما شنیدید در فضای فقه می گویند اگر کسی یک گناهی را انجام داد خود گناهش یک گناه است اگر بیاید این گناه را نزد دیگران تعریف و گزارش کند بگوید بله ما جوان بودیم مثلاً نمود بالله این طور، این کارهای خلاف را می کردیم، به طوری که این تعریف کردن گناه عادی سازی تلقی شود، مخاطب غیرتش نسبت به این گناه کم شود، این خودش یک گناه جدید است، یعنی انجام آن کار در گذشته یک گناه است هر عملکردی که موجب عادی سازی آن گناه شود یک گناه جدید است، لذا گفته اند مومن اگر به گناهی هم دچار شد باید سطر بکند، پنهان کند گناهش را، بین خودش و خدا برود توبه کند، دیگر ابراز نکند. خب طبیعتاً در این چهارچوب هر گونه گزارش انواع دزدی ها، انواع فساد و فحشاها، روابط محرم و نامحرم، آدم کشی ها و هر گونه گناه دیگری که زمینه ساده سازی یک گناه را در جامعه فراهم کند می شود مصداق عنوان حرام، می شود اشاعه فحشا، دیگر مثال داستان سوره یوسف علیه السلام را هفته پیش عرض کردیم که حضرت فرمودند به دخترانتان می خواهید قرآن یاد بدهید از سوره یوسف شروع نکنید، یک داستان حق بود صادق بود. بسیاری از چیزهایی که در فضای رسانه است حالا یا راست است واقعاً یا راست نیست دروغ هم نیست مثل فیلم، فیلم واقعیت نیست ولی خب دروغ هم نیست چون همه می دانند این ساختگی است، کذب هم صورت نمی گیرد، اگر مصداق عادی سازی گناه باشد به حسب اصل اولی شرعاً می شود حرام، این ها برای خودش یک دامنه وسیعی دارد و آن چیزی که این جا کمی سخت تر و پیچیده تر است قسم دوم است: قسم دوم این است که انسان در فضای رسانه کاری کند که اشاعه فحشا نه اشاعه مکروه انجام دهد، اشاعه مکروه یا اشاعه ترک مستحب خودش یکی از عناوین حرام است، البته بستگی دارد به دامنه اشاعه آن؛ ببینید چیزهایی هست که شرع مقدس تلاش کرده برای فرهنگ سازی در آن زمینه ها، اگر کسی آمد در مقابل اراده شارع ایستاد، پیغمبر اکرم صلوات الله و السلام سال ها زحمت کشیدند، ائمه سال ها زحمت کشیدند بعد هم در امتداد این خط علمای شرع و بزرگوار دین تلاش کردند یک فرهنگ هایی را در جامعه جا بیندازند، مثلاً فرض کنید فرهنگ اسلامی این است که انسان لباس بلند بپوشد، فرهنگ اسلامی این است که محرم و نامحرم از هم جدا باشند، فرهنگ اسلامی این است که جوان ما در سنین اوایل بلوغ ازدواج کند، فرهنگ اسلامی این است که زن به خانه داری مشغول باشد، اصل اولی این است که زن به اشتغالات اجتماعی مشغول نشود، فرهنگ اسلامی این است که طلاق به این راحتی صورت نگیرد و ده ها چیز دیگر، این ها چیزهایی هستند که می دانیم شارع تلاش کرده که در جامعه فرهنگ سازی کند، اگر شخصی آمد اقدام کرد در تقابل با شارع برای این که این فرهنگ ها را از بین ببرد خود نفس این کار حرام است گرچه ممکن است آن چیزی که داریم اشاعه می دهیم حرام نباشد، مثلاً فرزند آوردن زیاد شرعاً واجب نیست کسی اگر بخواهد فرزندی هم به دنیا نیاورد گناهی مرتکب نشده است، اما اگر کسی یک فیلمی ساخت که مردم را از فرزند آوردن بترساند، یک جوری وانمود کرد که آقا شما اگر فرزند زیاد داشته باشید خیلی سخت است، خیلی مشکلات دارد، اصلاً به مشکلاتش نمی ارزد، خب یک چیزهایی هم ساختند دیگر متأسفانه در تقابل با مقام معظم رهبری یک فیلمی ساختند با همین مضمون که یک طوری وانمود کنند که این خانواده که چند تا بچه دارد خیلی در دسر دارد و آدم دیگر ناامید بشود ناخودآگاه، ساختن این فیلم شرعاً حرام است، پخش کردن این فیلم شرعاً حرام است. چرا؟ چون دارد دقیقاً در مقابل اهداف شرع عمل می کند، اگر فیلم هایی ساخته شود که در آن ها طلاق یک امر عادی جلوه داده شود، که خیلی هم مهم نیست قداست کانون خانواده که قبلاً یک کسی میخواست طلاق بگیرد می گفتند چه کار بدی، سعی کنید این جور نشود، تحمل کنید تا اصلاح شود، این شکسته شود بطوریکه آمار سن ازدواج در برخی مناطق برسد به شش ماه مثلاً، که متوسط افراد بعد از شش ماه طلاق می گیرند در این نواحی و

شهرها، این یعنی قداست زدایی از یک فرهنگ دینی، خودش شرعاً می شود حرام؛ ما بسیاری از مستحبات و مکروهات داریم که ذاتاً خودشان مستحب و مکروه هستند اما اشاعه آن مستحب واجب است و اشاعه ترک مستحب حرام است، مثلاً در فقه می گویند که اذان گفتن مستحب است اما اگر در یک شهری هیچ کس اذان نمی گوید بر حاکم شهر واجب است که برود پول بدهد یک موذن پیدا کند که صدای اذان در شهر بیاید، فرق بین حکم اذان گفتن شخصی و حکم اعلان اذان در یک شهر، این ها را از هم باید تفکیک کرد، فرق است بین یک کسی بخواهد خودش همسرش را طلاق دهد یا بخواهد در جامعه ترویج کند سنت طلاق دادن و جدایی راه، به همین جهت ما مجاز نیستیم چیزهایی را منتشر کنیم که این ها در راستای تهاجم فرهنگی دنیای غرب است، دنیای کفر است، هر چیزی که ترویج فرهنگ کفر و باطل باشد شرعاً می شود حرام، حجم بسیار زیادی از برنامه های کودک و فیلم هایی که توسط کفار ساخته می شود و توسط افرادی که تحت تأثیر کفار هستند این ها همه به این نکته مبتلا هستند که دارند عملاً ترویج می کنند یک فرهنگ نازل راه، یک بار مقام معظم رهبری می فرمودند که من بعضی مواقع به خاطر همین مسائل فرهنگی شب خوابم نمی برد یا شب می خوابم نصف شب از غصه از خواب میپریم از دغدغه این موضوع که با این معضلات فرهنگی چه کار باید کنیم. ببینید این عناوین عناوینی هستند که ما در فضای فقه به آن ها می گوئیم از آن برداشت می شود ترک یک واجب یا انجام یک حرام، یک مسأله مستحب وقتی ترک آن فراگیر شد یا یک مکروه وقتی انجامش فراگیر شد می شود یک عنوان حرام یا یک معصیت کبیره در افق معاصی کبیره خیلی بزرگ، بعد دغدغه ایجاد می کند یعنی ممکن است نگهداری یک عروسک تنها را فقیه بگوید حلال ولی تولید انبوه این عروسک را با قاطعیت بگوید حرام، چرا؟ چون الگوی رفتاری می شود سبک زندگی را عوض می کند. پس رسانه به خاطر این که در فضای کلان جامعه دارد فعالیت می کند و نقش اشاعه دارد بحسب متعلقش دامنه حرمت وجوبش کاملاً متفاوت می شود. پس آخرین قسم می شود حرمت فعالیت رسانه ای به مقتضای آن محتوا که آن محتوا گاهی خودش ذاتاً گناه است مثل این که ترویج ظلم است یا ترویج گناهان است گاهی نه یک محتوا هست که مستحب و مکروه است ولی اشاعه و رواج آن می شود شرعاً حرام، و این ها می شوند موضوع برای مسأله امر به معروف و نهی از منکر که آن وقت شما به عنوان یک شخصی که واجب است جلو محرمات بایستید نهی از منکر کنید می گوئید آقا این گونه عروسک نسازید، این گونه فیلم تولید نکنید، چرا؟ چون تولید آن شرعاً می شود حرام و نشر آن هم شرعاً می شود حرام.

این ها مجموعه ای است از اصول اولیه، در مقابل این اصول اولیه ما یک احکام ثانویه داریم که این ها را هم باید یک مروری بکنیم ببینیم در بین این اصول اولیه و اصول ثانویه باید چه کار کنیم. البته این بحث با صحبت حقیر تمام نمی شود فقط چهارچوبش را عرض میکنم، موارد و مصادیقش را کسی اگر مبتلا هست و کار دارد خودش دنبال کند. ببینید ما یک دسته مواردی داریم که این ها در خود شریعت استثنا شدند و گفتند این ها حرام نیست، جاهایی که استثنا هستند که کار فعال رسانه ای ما آسان است مثلاً ما در باب غیبت سه یا چهار مورد داریم که استثنا شدند، اول اگر کسی ایمان نداشت گفتند غیبتش شرعاً حرام نیست، خب طبیعتاً از موضوع خارج است، شما در رابطه با رییس جمهور آمریکا هر مطلبی پخش کنید از جهت غیبت حرام نیست حالا بعضی ها گفته اند ممکن است اشاعه فحشا باشد، عناوین آن ها چیز دیگری است، ولی فسق و فجور و انحراف اعتقادی و فکری و هر چقدر هم خواستند بگویند راجع به جنایت هایش این ها نه فقط حرام نیست بلکه در یک شرایطی مسلماً مستحب یا واجب هم هست، یا مثلاً ما در فقه داریم اگر کسی ایمان دارد اما خودش متجاهر است به معصیت یعنی آشکارا گناه می کند و پنهان نمی کند، لاقلاً آن گناهی که آشکارا انجام می دهد گفته اند که شما می توانید نهی کنید، یک کسی در محله ما هست فرض کنید همیشه سر خیابان می ایستد به مردم فحش می دهد، دعوا می کند، بد و بیراه می گوید کتمان هم نمیکند ما می توانیم بگوئیم یک کسی در محله ما هست این شکلی با این خصوصیات، لاقلاً در آن گناهی که کتمان نمی کند همه

فقها می گویند می شود اعلام کرد. حالا بقیه گناهان را هم می شود اعلام کرد؟ مثلاً همین آقا پنهانی در خانه اش نعوذ بالله شراب هم می خورد، بعضی فقها گفته اند بله، کسی که متجاهر به فسق است کلاً حرمت ندارد ولی خیلی از بزرگان احتیاط می کنند می گویند نه شخص متجاهر به فسق در آن موضوعی که تجاهر می کند حرمتش ساقط است، در بقیه موارد باید حرمت را نگاه داشت چون خودش دارد حرمت نگه می دارد ما نباید پرده ها را کنار بزنیم که دریده شود و راه گناه و علنی شدن آن باز شود. مورد سوم که در فقه داریم گفته اند اگر کسی مظلوم است مورد ستم قرار گرفته است اجازه دارد نسبت به ظالم غیبت کند یعنی ظلمی که ظالم در حق او انجام داده است بگوید این طرف و آن طرف، که آبروی ظالم برود دست بردارد، این در واقع از بین بردن یک حصار امنیتی برای ظالمین است که اگر همسایه من به من ظلم می کند حالا به فتوای مشهور من می توانم بنشینم این طرف و آن طرف همه جا بگوییم بله آقای فلانی که همسایه ما است مثلاً پول ما را خورده پس نمی دهد، آقای فلانی که همسایه ما است این اذیت ها را می کند، چرا؟ چون من مظلوم هستم و او ظالم، حتی در جاهایی که اگر من بگوییم کارکردی هم برای آن بنده خدا ندارد یعنی نمی توانند بیایند کمک کنند ولی گفته اند بردن آبروی ظالم شرعاً جایز است.